

درباره فیلم «فیوريسا» که اسپين آف مجموعه «مکس ديوانه» است وقتی تکنولوژی هنر را می‌بلعد



میلاد جلیل‌زاده خبرنگار گروه فرهنگ

سال ۱۹۷۹ بود که مکس دیوانه متولد شد. این اولین فیلم جرج میلر استرالیایی به حساب می‌آید که امروز خودش ۷۹ساله است. مد مکس را می‌شد به نوسی

صهاره زیست و جهان بینی سازنده اش دانست. یک پزشک اورژانس که مرتب با صحنه‌های مرگ بر اثر تصادف برخورد داشت و از کودکی هم کنار جاده روستایی محل زندگی‌شان با بسامد بالا چنین صحنه‌هایی را می‌دید و حتی سنه نفر از رفقای کودکی اش را برای همین از دست داده بود، یک روز تصمیم گرفت مستندی درباره مخاطرات رانندگی بسازد. او این مستند را ساخت و در جشنواره‌های زیادی تحسین شد و همین ماجرا پای این پزشک جوان را به سینما باز کرد. مدتی گذشت و در حالی که برادر دوقلوی او جان، همچنان طبابت می‌کرد، جرج با مکس دیوانه که مل گیبسون، ستاره نامدار آن روزها نقشش را بازی می‌کرد، پا به سینمای بلند داستانی گذاشت. اولین سری از مکس دیوانه در ۱۹۷۹ ساخته شد. یک وسترن آخرازمونی. وحشت‌های آن روز باری از مردم سیاره حول این می‌گشت که منابع زمستی مثل آب و پشتوانه‌های تکنولوژی مثل انرژی‌های فسیلی به پایان برسند و زمین هم بر اثر تخریب محیط‌زیست محل مناسبی برای زندگی نباشد. تصویر این ترس را در بسیاری از فیلم‌های آخرازمونی سینما می‌شد دیده و مکس دیوانه هم این کلیشه رایج اما هنوز تازه را گرفت و در ظرف آن دغدغه خود جرج میلر، یعنی جنون رانندگی هم ریخته شد. از اتومبیل‌های صحرانوردی که به جای رانندگی معمولی انگار در آفرود شرکت کرده‌اند تا خرده‌فرهنگ گروه‌های موتورسواری Outlaw motorcycle club. خیلی چیزها از ذهنیت خود میلر به مد مکس آمد.

فیلم‌های «مکس دیوانه ۲» و «مکس دیوانه: در آن سوی تاندروم» که در آنها هم مل گیبسون بازی می‌کرد، در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵ ساخته شدند. بعد از آن جرج میلر سراغ ساخت فیلم‌های دیگری رفت که بعضی هاشان مطرح هم شدند اما ساخته شدن سری جدیدتر مکس دیوانه بارها و بارها به تعویق افتاد. در حقیقت میلر سال ۱۹۸۷ ایده سری بعدی این فیلم را مطرح کرد؛ این بار اما ۱۱ سال طول کشید تا به پیش تولید پروژه برسند. یعنی سال ۱۹۹۸. در این میان جرج میلر سراغ طبابت برگشت. او دیگر کاملاً فیلمساز شده بود و فیلم‌های دیگری ساخت تا اینکه در ۱۹۹۸ پیش تولید سری جدید این فیلم بالاخره شروع شد اما برای چند سال در هزارتوی اتفاقات جورواجور گیر کرد. تلاش برای فیلمبرداری این پروژه در دهه ۲۰۰۰ به دلیل اتفاقاتی مثل ۱۱ سپتامبر، جنگ عراق و جنجال‌هایی که حول و حولش مل گیبسون وجود داشت، بارها به تعویق افتاد و باعث شد میلر نقش گیبسون را (با احترام) لغو کند. بعد در ژوئن ۲۰۱۰ نام هاردی برای بازی در نقش مکس دیوانه انتخاب شد و قرار بود فیلمبرداری از نوامبر همان سال شروع بشود که تا ۲۰۱۳ طول کشید و فیلم در ۲۰۱۵ اکران شد.

«مکس دیوانه: جاده خشم» که با ۳۰ سال فاصله نسبت به سری قبلی این فیلم آکران شد، بالای ۴۱۵ میلیون دلار فروخت و فیلم بیست و یکم جدول فروش سالانه شد اما توجه به هزینه‌هایی که داشت، بین ۲۰ تا ۲۰ میلیون دلار ضرر کرد. همین قضیه باعث شد ساخت سری بعدی این فیلم باز هم عقب بیفتد و جرج میلر سراغ پروژه‌های دیگر رفت اما در عوض نگاه منتقدان به فیلم مثبت بود.

حالا در ۲۰۲۴ فیوريسا اکران شده است؛ یک اسپين آف از جاده خشم که شروع ماجراهای آن از ۱۵ سال قبل از شروع داستان جاده خشم آغاز می‌شود و شخصیت اصلی اش نه مد مکس، بلکه زنی است به اسم فیوريسا. جرج میلر و همکار نویسنده‌اش نیکو لائیرس بیشتر از ۱۵ سال روی فیلمنامه جاده خشم کار کرده بودند و برای هر کدام از شخصیت‌های اصلی این قصه داستان‌های پس‌زمینه داشتند که همین پس‌زمینه پر جزئیات، مواد خام اولیه برای خلق داستان «فیوريسا: حماسه مد مکس» را فراهم کرد. تقریباً تمام بازیگرها هم عوض شدند.

فیلم برای اولین بار در جشنواره کن هفتاد و هفتم اکران شد و بعد از آن از سوم خرداد امسال اکران عمومی اش شروع شد. یک ماه بعد هم نسخه دی وی کار بیرون آمد که نسبتاً زود به نظر می‌رسید. خرج ساخت این فیلم ۲۳۳ میلیون دلار بود و باید ۳۵۰ تا ۳۷۵ میلیون دلار بفروشد که هزینه‌هایش سر به سر بشوند و تا حالا ۱۶۸ میلیون دلار فروخته است. نکته اما اینجاست که برای ساخت این فیلم، دولت استرالیا حدود ۱۲۰ میلیون دلار جایزه تشویقی یا به

درباره فیلم «فیوريسا» که اسپين آف مجموعه «مکس ديوانه» است

قول ما پارانه بلاعوض اختصاص داده و همین کل معادله را عوض می‌کند. نظر منتقدان هم به فیلم عموماً مثبت بود اما درباره راتن تومیتوز و متاتریک صحبت می‌کنیم که حول و حوش ترکیب نویسندگان‌شان یا نقدهایی که جمع آوری می‌کنند، حرف و حدیث‌های فراوانی وجود دارد. اخیراً این زمزمه بیشتر به گوش می‌رسد که آنچه در امثال این رسانه‌ها منتشر می‌شود مرور است نه نقد. البته حرف و حدیث‌های دیگری هم درباره این نگاه‌های انتشار مطالب سینمایی که به شکلی غول‌آسا مرجعیت پیدا کرده‌اند در میان است که به ارتباط‌شان با کمپانی‌های تولید فیلم و سریال برمی‌گردد. ذکر این نکته درباره رسانه‌های مشهور سینمایی از این جهت لازم بود تا بدانیم چرا یک فیلم تجاری ممکن است محبوب کسانی که جامعه منتقدان خوانده شده‌اند باشد اما در گیشه به موفقیت لازم نرسد. در فیوريسا غیر از مونت شدن قهرمان که کلیشه رایج این سال‌ها در سینمای غرب است، باقی چیزها همان کلیشه‌های قدیمی است؛ در زمین همه چیز تمام شده و ته کشیده و آن منابع محدود در اختیار عده‌ای خاص است و دعوا سر همان چیزهاست. چیز جدیدی که این فیلم نسبت به نسخه‌های پنج دهه پیش خود دارد غیر از مونت شدن قهرمان، استفاده بسیار زیادی است که از جلوه‌های ویژه استودیویی در آن شده است. در همین روزها «تلماسه ۲» هم روی پرده است که فضای گرافیکی‌اش به همین شکل است. شاید بشود گفت پالت رنگی، کمپوزیسیون، نورپردازی و خیلی چیزهای دیگر در فیلم‌های اخیر هالیوود بیشتر از تابلوهای نقاشی، تصویر خبری یا هر چیز دیگری که قبلاً منبع الهام سینما بود، به فضای گرافیکی بازی‌های کامپیوتری شبیه است. این اتفاقی است که کمک تعدادی از علاقه‌مندان جدی سینما را ترسانده. انگار به جای اینکه با آثاری هنری طرف باشیم با سازه‌های مهندسی طرف شده‌ایم. یک استراتژی قدیمی در هالیوود این بود که با پرخرج کردن فیلم‌ها زمین بازی را به جایی برود که نسبت به رقبای سینمایی‌اش در سایر کشورها مزیت داشته باشد. به هر حال همه نمی‌توانند به اندازه آمریکایی‌ها خرج کنند و خود آمریکایی‌ها این را به عنوان مزیت‌شان در نظر گرفته بودند. البته مد مکس فیلم استرالیایی است اما در همان چرخه فیلم‌های هالیوودی منتشر می‌شود. حالا به نظر می‌رسد این رقابت نفسگیر برای استفاده هرچه

بیشتر از تکنولوژی‌های گران و پیشرفته، در حال از بین بردن ماهیت هنری سینما و تبدیل کردن آن به میدان بی‌روح رقابت ربات‌ها برای تقلید از انسان است. شاید ۱۰ سال دیگر همین تکنولوژی‌ها از زنان تر و فراوان‌تر شوند و پایشان به کشورهایی مثل ایران هم باز شوند. آن وقت باید با توجه به سابقه‌ای که از فیلمسازان ایرانی در افتادن به دام موج‌های گوناگون در ذهن داریم، از این هم بترسیم که عده‌ای خودشان را با جلوه‌های ویژه خفه کنند و از همین مقدار اندکی هم که امروز در سینمای ما قصه گفته می‌شود، دیگر خبری نباشد. جلوه‌های ویژه ممکن است بتوانند به توسعه هنری سینما هم کمک کنند. مثلاً بعضی از ایده‌ها تنها با مک این ابزار می‌توانند بصری شوند اما چیزی که امروز می‌بینیم لزوماً این نیست. امروز در بسیاری از فیلم‌ها با زرق و برق‌های خیره‌کننده استودیویی تازش می‌شود جای خالی قصه یا ژرفای قصه در سینما پر شود.

درباره فیلم سینمایی «فیوريسا: حماسه مد مکس»

تک‌دست کارآزموده بانوی انتقام



هومن جعفری خبرنگار

قسمت جدید مجموعه فیلم‌های مکس دیوانه تحت عنوان «فیوريسا: حماسه مد مکس» چندی است که اکران شده و در دسترس کاربران اینترنتی هم قرار گرفته. به روال بقیه داستان‌ها، یک وسترن آخرازمونی پرفرازونشیب پیرامون نظم شکل‌گرفته در دنیای نابود شده بعد از یک فاجعه عظیم و ناشناخته است که البته در منظومه این داستان‌ها، حکم‌پیش‌نیا ز پایشا فیلمی قبل از جاده خشم» به حساب می‌آید. مسیژی که با «مکس دیوانه» در ۱۹۷۹ آغاز شد، در «مکس دیوانه ۲: جنگجوی جاده‌ها» در سال ۱۹۸۱ ادامه یافت، به «مکس دیوانه ۳: در آن سوی تاندروم» در سال ۱۹۸۵ رسید و بعد از یک وقفه دو دهه‌ای، به «مکس دیوانه: جاده خشم» در سال ۲۰۱۵ رسید و حالا با این فیلم مسیج خود را برای رسیدن به قسمت ششم هموار می‌کند که شاید آخرین قسمت این مجموعه باشد. اما می‌دانیم که جرج میلر دهه‌هاست فیلمنامه‌اش را نوشته و بی‌تاب ساختنش شده؛ «مد مکس: بروهت» که ادامه داستان جاده خشم خواهد بود. فیوريسا، پیش‌قسمت داستان ششم است و بروهت، قسمت بعدش! بنابراین شما حالا منظومه زمانی این دنیا را درک کرده‌اید.

بیباید کمی در دنیای آخرازمونی آخرین فیلم جرج میلر گشت بزینم و ببینیم با چه چیزهایی طرفیم. نیازی به واکوی مختصات و مولفه‌های دنیای مد مکس نیست. دستکم نه برای آنکه تمام قسمت‌ها را بلذت دیده‌و حتی شاید در دلش از اینکه کاربشر و اوضاع روزگار هنوز به این پایه از بدبختی نرسیده، خوشحال هم شده. با این همه کمی می‌شود بحث کرد پیرامون دنیای پر از جنونی که میلر به مخاطبانش فروخته و هنوز هم می‌تواند چرخ این دنیا را بگرداند. اگر سه قسمت لازم بود تا داستان زندگی مکس را تا کنسکی - قهرمان سه قسمت اول با بازی مل گیبسون - پس از آن دست دادن خانواده‌اش و تبدیل شدن یک انتقام‌جو بینا او شود، حالا هم با سه قسمت جدید طرف می‌شویم که می‌خواهد ادامه زندگی او در بیابان‌ها را با یک فاصله زمانی یکی دو دهه‌ای روایت کند. اگر جنجال‌ها پیرامون زندگی مل گیبسون و بایکوت شدن چندساله‌اش نبود، احتمالاً خودش نقشش را ادامه می‌داد اما بخت باتام هاردی را یبود که گیبسون به دلایل مختلف از فهرست کار خارج شد و این شاه‌نقش به او رسید!

سری بزینم به فیلم.

... و اینک آخرازمان

اول اینکه دنیای میلر، دنیای بدون دلیلی است. ما نمی‌دانیم چرا تمدن نابود شده. ما نمی‌دانیم کی تمدن نابود شده. ما نمی‌دانیم چرا کره زمین دچار تغییرات زیست‌محیطی سنگین شده و تمام داستان در بیابان می‌گذرد. ما هیچ‌کدام از اینها را نمی‌دانیم. ما حتی نمی‌دانیم از این فاجعه‌بشری چقدر گذشته و به عبارت دیگر سال‌وقوع این اتفاقات چه سالی است. تقویم کارکرد خودش را کامل از دست داده. نه مورخی هست و نه تاریخ و تقویمی. گذری به تاریخ و تمدن نه هم. فقط خاطرات شخصی و گذشته سرشار از زنج و خشم که سبب می‌شود تا آدم‌ها انگیزه داشته باشند برای انتقام با ترس داشته باشند برای اطاعت! فاجعه‌ای رخ داده که کسی در موردش صحبتی نمی‌کند. به هر دلیلی - چه نبرد هسته‌ای که نشانه‌ای از آن نمی‌بینیم با گرمایش کره زمین و محو تمدن‌های شهری - دنیا به نابودی رسیده و حالا بازمانده‌ها، در یک جهان بیابانی به پایان رسیده، مشغول همان کاری هستند که اجدادشان در دوره تمدن به آن سرگرم بودند؛ بردگی! بنابراین در دنیای دیوانه پس‌آخرازمونی، شما با دلیل مواجه نمی‌شوید. با تاریخ هم. با روایات هم. حتی با تالاشی برای بهبود بشر هم. آنچه پیش روی شما قرار می‌گیرد بربریت محض در دل یک تمدن بربرصفت است. جایی که آدم‌ها برده هستند، باید به ارباب وفادار باشند، برایش بشکنند یا کشته شوند و دزنی‌هايت هم در بردگی بپذیرند. زیست‌بوم مد مکس، در هر پنج فیلمی که تا امروز شاهدش بوده‌ایم، نه زیست‌بوم دلیل که زیست‌بوم غریزه است. هرکه به غریزه‌اش عمل نکند کشته می‌شود. اینجا‌نه می‌شود اعتمادا کرد، نه می‌شود به غریبه‌ها مهر ورزید و نه می‌شود دست کسی را گرفت. هر وقت محبت کنی کشته می‌شوی. هر وقت اعتماد کنی ضربه می‌خوری. هر وقت وابسته شوی پایانت را رقم می‌زنی. اساس رقم خوردن هر تمدنی اینهاست و اگر اینها را از یک تمدن بگیرند چیزی جز سقوط در انتظارش نخواهد بود.

شورش بدون دلیل

دومین نکته را باید به شخصیت منفی جذاب این قسمت اختصاص داد.

دمنتوس با بازی بسیار دیدنی و تماشایی کریس همسورث. رهبر بدون دلیلی که علیه نظم موجود شورش می‌کند. به آرامی برای خودش دارو دسته و گنگی تشکیل می‌دهد و با کشتن آدم‌های بی‌گناه و ترساندن بازماندگان دسته‌های کوچک‌تر، مدام بر قدرت خود می‌افزاید تا جایی که به خیال خودش دنبال فتح سه شاخه بزرگ تمدنی آنجایی‌شود. سینتادل، شهر بنزین و مزرعه مهمات! حمله اولیه او به سینتادل و تلاشش برای تسلیم کردن رهبر بدنام و آشنای آن «ایمورتان جو» - نقش منفی فیلم مکس دیوانه: جاده خشم - به شکستی مفتضحانه تبدیل می‌شود اما به تدریج با کلک و حیل و دوشهر دیگر را از آن خود می‌کند.

دمنتوس، چرا چنین می‌کند؟ دلیلی ندارد. او یک جنگ‌سالار یا یک خان در یک زمانه ملوک‌الطوایفی است. هرکسی زوری دارد و توانش می‌رسد، گنگی به راه می‌اندازد و شرارت می‌کند تا جایی که کشته‌شود یا به بالاترین قدرت برسد. او باهوش و حیل‌ه‌گر است و می‌خواهد تا نظم نوینی را در هم بگوید که ایمورتان جو با آن، حکمرانی می‌کند. تلاش او برای شکاندن نظم موجود البته تلاش احقانه‌ای است چون او نه رهبر است و نه عقل درستی دارد. دو جایی که فتح می‌کند را با ایده‌های کمونیستی‌طور و پوپولیستی مثل غذای بیشتر اداره می‌کند و هر دو به نابودی و گرسنگی ساکنان کشیده می‌شود او مردم معنوی است که نه از ترلازی مرگ خانواده‌اش نجات یافته و نه حاضر است بپذهد که تمدن تدرت سازی و اداره یک شهر را ندارد! مردمان زمانه او تحت رهبری ستمگرانه و استثمار‌محور ایمورتان جو شناس بیشتری برای زنده ماندن دارند تا تحت هدایت و فرمان دمنتوس مجنون! من او را بسخه واضحی از جوکری می‌بینم که هیث لجر فقید نقشش را در شوالیه تاریکی بازی کرد. دنبال نابود کردن تمدن بدون توانی برای ساختن نسخه‌مشابهش یا اداره کردنش! یک آنازیست به تمام معنا! دایگ‌های پایانی اش در خداحافظی با گروهش به وقت شکست خوردن در آخرین حمله و فرار از دست فیوريسا عالی است:

«خب بچه‌ها! بردا خداحافظی وقت نداریم. با هم کارهای بزرگی کردیم. حالا خداحافظ!»

بانوی انتقام

سومین نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد شخصیت فیوريسا است که در جاده خشم او را با عنوان امپراتور فیوريسا معرفی کرده بودند. در حقیقت مخاطب اینجا با گذشته او طرف می‌شود. من خیلی برداشت‌های فمینیستی از شخصیت او نداشتم اگرچه طبیعتاً هالیوود در دهه اخیر بدش نمی‌آید زن‌ها را با کارکرد‌های مردانه‌تری به نمایش بگذارد. زنانی که بلذتند حال مردان را بگیرند و زنان دیگر را از قیدوبند ستمگری مردان نجات دهند! بخشی نیست. فیوريسا را این بار در قالب یک کودک زبورزنگ می‌بینیم و تازه می‌فهمیم داستان بهشت گذشته‌ای به نام «مکان سبز» از کجا شکل گرفته. مقصد نهایی فیوريسا و زنان فراری از ایمورتان جو، همان خانه کودکی اوست که از آن دزدیده‌شود و در جاده خشم تبدیل به مقصدی می‌شود برای فرار و آرامش.

در جاده خشم، شارلیز ترون این نقش را بسیار عالی ایفا کرد و زوج او و تام هاردی واقع‌انمایش درجه یک و موقفی را پشت سر گذاشتند. اینجا آینا تیلور جوئی نقش جوانی فیوريسا را بازی کرده. این بازیگر ۲۸ ساله و ظریف، با وجود سن کم، عجب کارنامه درخشانی دارد و چه نقش‌های ماندگاری را ایفا کرده و انگار همیشه هم کارش دستکم گرفتن و بعد تحت تاثیر قرار دادن مردها بوده. در «گامبی وزیر»، زنی است که وارد دنیای مردانه شطرنج می‌شود. در «مرد شمالی»، ساحره امیر شده‌ای است که الکساندر اسکاشگورد با شاهزاده آملث را در گرفتن انتقامش یاری می‌کند. در «منو» یا «فهرست غذا»، از یک کشتار وحشیانه جان سالم به در می‌برد. در «مورگان»، یکی از اولین نقش‌هایش، یک موجود آزمایشگاهی جهش یافته شیرین و معصوم است که در مدتی کوتاه به قاتلی چیره‌دست و شکست‌ناپذیر تبدیل می‌شود. انگار دادن نقش فیوريسا به او خیلی بی‌دلیل نبوده. او بانوی انتقام است. زنی که برای گرفتن انتقامش در دهه صبر و یک دست را فدا می‌کند.

منتظر برای بروهت

حالا باید صبر کنیم تا بروهت ساخته شود. قسمت آخرین مجموعه بر مبنای برخی گمانه‌زنی‌ها. جرج میلر را باید بابت ساختن این زیست‌بوم تحسین کرد که نیم قرن است مخاطبان وفادارش را حفظ کرده. قسمت اول دقیقاً در سال رقم خوردن انقلاب ایران ساخته شد. قسمتی برای صدوسیمما و سینمای ایران که یاد بگیرند برنده‌های چند دهه‌ای بسازند. منتظر باید ماند برای تماشای آنچه در قسمت بعدی اکران می‌شود و امید داریم قسمت آخر نباشد!



تکنولوژی، سینماست



ایمان عظیمی خبرنگار

تکنولوژی دیجیتال در وادی سینما این قابلیت را دارد که به رویای مردم رنگی از واقعیت بزند و چنان عینیتی به آنها ببخشد که تصاویر موجود را به عنوان یک اتفاق طبیعی بشناسیم و آنها را به خوبی درک کنیم. در واقع تکنولوژی دیجیتال مرز واقعیت و خیال را از بین می‌برد و دنیایی را پدید می‌آورد که نشانگان و رمزگانش نسبت چندانی با واقعیت بیرونی ما برقرار نمی‌کند. سینمای امروز بیش از هر زمان دیگری متکی بر تکنولوژی دیجیتال است و بی‌محابا از آن سود می‌برد و هیچ‌سنخنی از سینما به اندازه جریانی که به تولید فیلم‌های ابرقهرمانی و همچنین آخرازمونی علاقه دارد از تکنولوژی وام نمی‌گیرد.

فیوريسا ساخته جدید جرج میلر به عنوان یک فیلم دیستوپیایی و آخرازمونی شناخته می‌شود و طبیعی هم هست که نقش جلوه‌های ویژه

بصری و میدانی‌اش حجم زیادی از ساختمان بصری اثر را به خود اختصاص دهد ولی بسیاری از مخالفان سینمای ابرقهرمانی و آثار متاخر آخرازمونی بر این باور استوارند که استفاده افراطی از جلوه‌های ویژه کامپیوتری نه تنها قدمی رویه‌جلو برای سینما محسوب نمی‌شود و بخش زیادی از بار تولید را به دوش تکنولوژی دیجیتال می‌اندازد و روی خلاقیت هنرمند حسابی باز نمی‌کند. دزنی‌هايت نیز با افتادن به ورطه تکرار گیشه راهم از دست می‌دهد.

اما این تمام ماجرا نیست و برای پاسخ دادن به انتقادها باید تبار سینما را از نو مورد کنکاش و شناسایی قرار داد. می‌توان روزهای ابتدایی ورود تکنولوژی به وادی سینما را از حیث بروز دستاوردهای زیبایی‌شناختی یا دوران ابتدایی شکل‌گیری سینما به عنوان یک صنعت - هنر نوس مقایسه کرد. پیشرفت تکنولوژی همان‌طور که آندره بازن در مقاله اسطوره سینمای کامل توضیح می‌دهد منجر به پیدایش سینما شده؛ «هر دستاورد جدیدی که به سینما افزوده‌شود باید آن را به خاستگاه‌های آغازینش نزدیک گرداند. کوتاه‌سخن اینکه سینما هنوز اختراع نشده‌است.»

واقع امر این است که سینما بدون سپردن نقش اصلی به فناوری‌های روز نمی‌تواند به حیاتش ادامه دهد و هنرمندان و تکنسین‌های حاضر در این عرصه برای ارضای میل جامعه به آگاهی و سرگرمی به پیشرفت‌های فناورانه احتیاج مبرم دارند؛ هرچند آثاری همچون مد مکس بسیاری را نسبت به پیشبرد شکل‌های ثابت روایت و داستان پردازی و تغییر ماهیت آن نگران می‌کند ولی زوال روایت‌های پیشین را نمی‌توان در حکم پایان سینما یا حتی زوال آن به‌شمار آورد و باید در قالب این پرسش پاسخ این دسته از مخالفان را داد: آیا سینما از ابتدا قرار بود جای ادبیات را پر کند و صرفاً قصه بگوید؟

با نگاهی به آثار متقدمان درمی‌یابیم که روایت پردازی به شیوه‌ای که در داستان‌های کلاسیک وجود دارد چندان نابود نشده و این امر به دوره‌های بعد که سینما بدل به یک صنعت پرسود شد، تعلق دارد.

فناوری‌های دیجیتال نظیر CGI ارزش‌نمایشی مازادی برای تصاویری که پیش‌روی مخاطب قرار می‌گیرد به‌وجود می‌آورد و از طرف دیگر با فراهم کردن زمینه‌ها، مقدمات تسلط جهان واتنوده‌ها را مهیا می‌سازد. جامعه